مدیریت شهری
شماره ۵۲ پاییز ۱۳۹۷
No.52 Autumn 2018
۱۰۹-۱۲۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۲۳ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۱

کاربست فرآیند یکپارچه طراحی‌شهری در بازآفرینی مکان‌مبنای بافت‌های تاریخی باززنده سازی تداوم مکانی گذر سنگ‌سیاه شیراز

مهسا شعله* – استادیار طراحی شهری، بخش شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
سهند لطفی– استادیار طراحی شهری، بخش شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
فریبا کیان – دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده
طراحی‌شهری از بدو پای نهادن به عرصه شهرها، توجه به فرآیند را همزمان با تمرکز بر محتوا پی گرفته است. زمانی، اسطوره روش‌مندی علمی تاکید مضاعفی بر فرآیند داشت، در حالی که بنیان طراحی‌شهری، با تکیه بر سرشت و درونمایه شهرها، تکوین یافته بود. همگرایی این دو جریان، با فرآیند یکپارچه طراحی‌شهری و به این دلیل مورد توجه قرار می‌گیرد که از آن طریق بتوان در عین پایبندی به یک روند گام به گام و مبتنی بر اصول علمی، مختصات بستر اقدام و زمینه شهری را نیز مدنظر قرار داد. در این مقاله، مفهوم فرآیند یکپارچه طراحی‌شهری، خود را به مثابه شاکله‌ای مرکّب از فرآیند طراحی شهری با هدف بازآفرینی و احیاء مکان‌های تاریخی یا سازمان فضایی بخشی از بافت تاریخی شیراز، باز می‌نمایاند. در بازخوانی و تدوین فرآیند، مهم ترین بخش از چرخه را ارزیابی وضعیت و جلب مشاوره برشمرده، و به همین طریق، احصاء و وارد کردن کیفیت‌های فراگیر به زمینه بافت تاریخی، ماموریت طراحی شهری معطوف به بازآفرینی شهری است که در آن، حفاظت یا مدیریت تغییر، با توسعه یا طراحی منبعث از زمینه همگام می شود. به این ترتیب، فرآیند یکپارچه طراحی‌شهری در بازطراحی تداوم مکانی گذرسنگ سیاه شیراز با هدف بازآفرینی مکان‌مبنای بافت تاریخی، به آزمون نهاده شده‌است. نتایج نشان می دهد که فرآیند یکپارچه طراحی شهری، چگونه می‌تواند در قالب سیاست بازآفرینی فعال، به دو جریان حفاظت و توسعه، توازن ببخشد.

واژگان کلیدی: فرآیند یکپارچه طراحی شهری ، مکان تاریخی– فرهنگی، حفاظت و بازآفرینی شهری، ارزیابی کیفیت‌های طراحی شهری.

The Application of 'Integrated Urban Design Process' in the Regeneration of Historic Urban Places; Case Study: Sang-e-Siāh Historic Pathway Public Spaces

Abstract
The integrated urban design process could be considered as a crucial interaction between "substance" and "procedure" in all the creative designs revealed during the history of urban design in which the substantive approach has gradually been shifted into a more procedural one. This new situation had been widely adapted by the ever-growing revitalizing approach, searching a new life for many of old and deteriorated urban fabrics and places. The integrated approach could lead the urban design through a revitalizing process which might be also interpreted as the regeneration of the spatial structure of a city. In this research the convergence of urban design and urban regeneration has been incarnated in the integrated urban design process for regenerating historic places. In this article after reviewing the related literature a list of integrated qualities of urban design has been proposed to be used as an imperative goal for the urban regeneration and conservation of historic and heritage areas. To achieve such a task the method was to organize an integrated urban design process in order to apply all the qualities listed before in the redesign and the regeneration of historical urban spaces of a chosen part of the old city of Shiraz situated .in the Sang-e-Siah historic quarter

Keywords: Integrated Urban Design Process, Historic Urban Places, Urban Conservation and Regeneration, Urban Design Qualities Assessment.

*.مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری خانم فریبا کیان است که در دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز، به راهنمایی نگارنده اول و مشاوره نگارنده دوم به انجام رسیده است.

نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۷۰۱۲۴۴۷؛ رایانامه: msholeh@shirazu.ac.ir

مقدمه

مرور ادبیات طراحی شهری اذعان می دارد که تا به امروز در پایه‌ریزی پایگاه جامع دانش طراحی شهری۱، به طور جدی تلاشی صورت نپذیرفته است. و آن چیزی که وجود دارد به روش‌ها و فرآیندهای طراحی شهری منحصربه فردی محدود می شود که توسط متخصصان و نظریه‌پردازان در زمینه‌ای خاص تدوین شده‌اند (Bahrainy & Bakhtiar, 2016). «فرآیند طراحی شهری» به‌مثابه «جعبه‌ابزاری» از اصول طراحی، که متناسب با هر زمینه و الگوی زمانی، به‌عنوان مبنای کار، توسط طراحان شهری استفاده می‌گردد، فهم می‌شود. بر اساس این تعریف، فرآیند طراحی شهری بر اساس تفکر باز، پویا و تکرارشونده شکل می‌گیرد به‌نحوی‌که خطی بودن این روند صحیح نیست و همواره بازخورد هر مرحله‌به‌مرحله پیشین بسیار اهمیت دارد. بااین‌حال، نگاهی موشکافانه به فرآیندهای طراحی شهری، که طی سه دهه اخیر با پیشرفتی فزاینده همراه بوده اند، روشن می‌سازد که چنین برداشتی از «فرآیند طراحی شهری»، «جزءگرایانه» به شمار می‌رود، و به طبع نمی‌تواند بیانگر رخدادی چندبُعدی و یکپارچه باشد. از منظری دیگر، جریان پیچیده «حفاظت و بازآفرینی شهری»، که به‌نوعی می‌توان گفت در دوران معاصر، طراحی شهری را به چالشی برای همگرایی مفاهیم «بازآفرینی شهری» تبدیل نموده است، فرآیند و الگوی مفهومی جدیدی تحت عنوان آغازین «فرآیند یکپارچه طراحی شهری در بازآفرینی» را به منظور فهم و بازشناسی «روایت»های متنوّع «حفاظت»، «بازآفرینی» و «بازآفرینی حفاظت‌مبنا» (به مثابه جامع‌ترین سیاست معاصر در مواجه با زمینه تاریخی) اقتضاء می‌نماید. این الگوی مفهومی درصورتی‌که همه‌شمول و هوشمندانه تدوین گردد، از حیث ابزار تحلیل دوگانه «رویّه یا فرآیند» و «محتوا یا الگو»، ضمن تسهیل امر «ارزیابی» و تمییز «کیفیت» طراحی کالبدی و کارکردی، به طرّاحان شهری در احیای زمینه تاریخی شهر کمک خواهد کرد. از مهم‌ترین اقدامات لازم برای احیای مراکز تاریخی شهرها، شناخت کامل، درک اهمیت و ویژگی‌های خاص فضایی، مختصات کالبدی، بارزه‌های هویّتی و سیر دگرگونی و تحوّل آن درگذر زمان است که منجر به جریان هدایتگری شود، متضمّن پویایی این مراکز در راستای بازگرداندن منزلت و جایگاه ازدست‌رفته به آن بر اساس زمینه‌های تاریخی و یادمان‌های موجود. در همین راستا، در این مقاله تلاش می گردد تا ابعاد گوناگون دیدگاه هم‌گرایی طراحی‌شهری و بازآفرینی یکپارچه شهری به‌عنوان رهیافتی جامع، فراگیر و عملیاتی که دربردارنده برنامه‌های ارتقای کیفیت در بافت‌های شهری با اهداف یکپارچه محتوایی و کالبدی در پس‌زمینه مکان‌های تاریخی- فرهنگی است، مورد بررسی قرار گیرد و در یک نمونه موردپژوهی، تدقیق شود.

۱- طراحی شهریِ «الگو/ محتوا محور۲» و «فرآیند/ رویّه محور۳» در بستر تئوری‌های «محتوایی» و «رویّه‌ای» طراحی شهری

بنا بر بحث پایه‌ای فرانظریه لنگ۴، حداقل دو شیوه متفاوت وجود دارد که از طریق آن‌ها می‌توان گفتمان تئوریک مرتبط با «طراحی شهری» را موردنظر و بررسی قرار داد. شیوه نخست – چنان‌که در «برنامه‌ریزی شهری» نیز مصداق دارد- بر این باوراست که تئوری‌ها می‌توانند یا معطوف به «محتوای طراحی شهری» (theory in urban design) باشند یا معطوف به «رویّه طراحی شهری» (theory of urban design)]تمایز میان محتوا و شکل[. دسته اول دربرگیرنده تئوری‌هایی است که عمل طراحی شهری را هدایت می‌کنند و چنان‌که شون (Schön, 1983) باور دارد، اساساً «تئوری‌های عملی۵» هستند. دسته دوم، تئوری‌هایی اند که شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی اثرگذار بر رفتار و عمل طراحی شهری را بررسی و تحلیل می‌نمایند. شیوه دوم در تقسیم‌بندی تئوری‌ها نیز توسط کوین لینچ ایجاد شد؛ فردی که برای «تشریح و تبیین شهر به‌مثابه یک «پدیده فضایی۶» تئوری‌ها را به سه دسته، تقسیم نمود: الف) تئوری‌های تصمیم‌ساز یا آنچه او «تئوری برنامه‌ریزی(یا تصمیم)۷» می‌نامد؛ ب) تئوری‌هایی که مُبیّن فرآیندهای شهری و پیامدهای آن‌هاست یا آنچه او «برنامه‌ریزی عملکردی۸» نام می‌نهد که عمدتاً از علوم اجتماعی نشأت می‌گیرد؛ و درنهایت، ج) آنچه او «تئوری هنجاری» می‌نامد که «با ارتباطات و پیوندهای قابل‌تعمیم میان ارزش‌های انسانی و فرم سکونت‌گاه‌ها، یا نحوه شناخت یک شهر خوب به هنگام مواجه با آن، سروکار دارد» (Lynch, 1981). در اینجا می‌باید یادآوری نمود که شیوه لینچ عمدتاً برای تئوری‌های «محتوایی» برنامه‌ریزی شهری کاربرد داشته و نه تئوری‌هایی که به شکل «رویّه‌ای» به برنامه‌ریزی نگریسته‌اند. تلاش شخصی لینچ برای شکل‌دهی و بسط خصیصه‌های کارکردیِ «فرم خوب شهر»، نمونه‌ای آشکار از این بحث جاری است (بنرجی و لوکایتو، ۱۳۹٤).

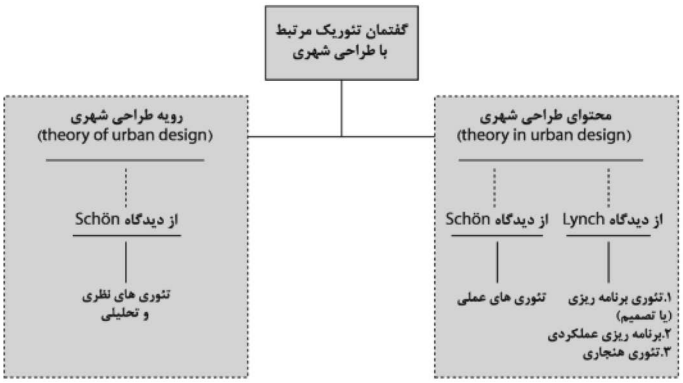

نمودار ۱. گفتمان تئوریک مرتبط با «طراحی شهری» بر اساس «فرا نظریه لنگ»، مأخذ: نگارندگان پس از بازخوانی منابع.

هدف غایی طراحی شهری، افزایش کیفیت زندگی در شهرها از طریق آنچه زمانی لینچ «ساخت خلاقانه فرم شهر» می‌نامید، است[۹] (Lynch, Baner-jee et al. 1995). نقطه تمرکز «طراحی شهری الگو/ محتوا محور»، همانا آرایش، مفصل‌بندی و پیوند مؤلفه‌های فضایی فرم شهری است. این ماهیت کالبدی و کارکردی طراحی شهری، گرچه رایج بوده و در مورد آن کاوش‌های مناسب بسیاری نیز انجام‌شده است، اما پاسخگوی مقیاس روبه گسترش کاربست‌ها و حیطه تحقیقاتی آن نیست[۱۰]. طراحان شهری، نیازهای مختلف و بعضاً ناشناخته افراد و گروه‌های جامعه را مدنظر قرار می‌دهند؛ در حقیقت، این افراد یا گروه‌ها، «کارفرمایان حقیقی» طراحان شهری را نمایندگی می‌کنند (Mera, 1967). از «طراحی شهری الگو/ محتوا محور» انتظار می‌رود تا به‌واسطه افزایش پیوندها و ارتباطات در داخل و نیز بین حوزه‌های شهری، و نیز از طریق آفرینش خیابان‌های پیاده مدار و افزایش کارکرد، راحتی و زیبایی فضاهای عمومی، به ارتقاء کیفیت زندگی ساکنین شهر کمک کند. طراحی محتوایی فضاهای عمومی یکی از نقاط تمرکز مهم در «طراحی شهری الگو/ محتوا محور» است. بااین‌وجود، چنان‌که «مارک فرانسیس»[۱۱] باور دارد، موفقیت طراحی شهری محتوایی در آفرینش فضاهای همگانی موفق و دمکراتیک، نسبی بوده است. گرچه فضاهای همگانی جزء فضاهای برنامه‌ریزی‌شده و مختلط(از حیث کاربری) هستند، اما اغلب به دربرگیری تنها یک «توده متجانس» از عموم مردم (و نه اختلاطی متنوع از افراد) منتهی می‌شوند. فرانسیس در مقابل فضاهای عمومی باکاربری مختلط، مفهوم «مکان‌های واجد زندگی مختلط۱۲» را پیشنهاد می‌کند که معرف آن نوع از «فضاهای عمومی است که توأمان متنوع، دمکراتیک، تمام‌شمول و دربرگیرنده، و یادمانی می‌باشند»(Francis, 2010). برخی تصدیق می‌کنند که یک فرآیند خوب باید فرآیندی دمکراتیک باشد، و امکان ابراز و نقش‌آفرینی منافع مختلف را بدهد، و حتی به ملاحظاتی چون بی‌طرفی، نابرابری، و عدالت توزیعی منتهی گردد (بنرجی و لوکایتو، ۱۳۹٤).

از دیگر سو، «طراحی شهری فرآیند/رویّه محور»، به تطبیق‌پذیری فضا برای شکل‌گیری الگوهای فعالیتی متنوّع، بُعد چهارم زندگی انسان؛ یعنی زمان و به‌طورکلی ساختارهای فضایی- عملکردی شهر در قالب فرآیندهای طراحی توجه خاص دارد. شناخت دقیق نسبت به فرآیند طراحی به‌اندازه محتوای پایانی، بااهمیت است. چنین شناختی حتی برای کسانی که درگیر سیاست‌ها و کنترل‌های طراحی هستند نیز اهمیت دارد، چراکه برای بهبود کیفیت محیط، حمایت هوشمندانه از فرآیند طراحی و مداخله دقیق در آن، به‌اندازه شناسایی متغیرهای اثرگذار(زمینه‌ای، عملکردی، یا طبیعی) و اصول طراحی شهری، اهمیت دارد. بسیاری از تعاریف طراحی شهری، عمدتاً طراحی را به‌مثابه یک «فرآیند» دیده‌اند که بر رویکردی نظری- تحلیلی، خلاقانه، میان‌رشته‌ای و واجد نگرش حل مسئله تأکید دارد؛ و تلاشی است برای کنترل و نظارت بر خروجی‌های طراحی، و مستلزم همکاری و مشارکت با کارفرمایان مختلف و عموم مردم می‌باشد (Carmona and Punter, 2013).

نمودار ۲. طراحی شهری«فرآیند/ رویّه محور» در مقابل «الگو/ محتوا محور»، مأخذ: نگارندگان

۱-۱- رویکرد «طراحی شهری یکپارچه» ؛ برهم‌کُنش طراحی شهری«فرآیند/ رویّه محور» و «الگو/ محتوا محور»

طبق آراء نظریه پردازانی مانند لنگ، قلمرو دانشی طراحی شهری دو بُعد «محتوایی» و «رویّه‌ای» دارد. بُعد محتوایی که به مطالعه و بیان نظر در مورد بارزه‌مندی های فرم شهر به‌مثابه «محتوا» طراحی شهری می‌پردازد؛ و بُعد رویّه‌ای که تمام توجه آن مطالعه درزمینه «فرآیند» متناسب برای رسیدن به فرم شهری موردنظر است. به‌بیان‌دیگر، موضوع فرآیند طراحی شهری که با ماهیت روش‌شناسی درزمینه تصمیم‌گیری طراحی و آماده‌سازی بسترهای لازم برای محقق شدن آن تصمیمات سروکار دارد، قسمتی از بُعد رویّه‌ای دانش طراحی شهری را تشکیل می‌دهد. طراحی ایجاد «چشم‌اندازی» است برای هر ناحیه و بعدازآن، گرد هم آوردن مهارت‌ها و منابع برای دمیدن روح واقعیت در کالبد آن چشم‌انداز (Yeang, 2000).

به‌طورکلی اهمیت فرایند طراحی شهری ازآن‌روست که به‌طور معنادار بر تحقق محتوای آن تأثیر گذار است. در محافل طراحی شهری همواره دل‌نگرانی اصلی، یافتن و تحلیل علل ناکامی پروژه‌های طراحی شهری است و در بیشتر موارد پاسخ در رابطه بین کیفیت «محتوا» و «فرآیند» متناظر آن یافت می‌شود. طراحان شهری صاحب‌نظر معتقدند که عدم توجه به اهمیت فرآیند در آفرینش کیفیت محتوا طراحی شهری، یعنی فراموش کردن پیوستار فرآیند و محتوا، می‌تواند موجب شکست بسیاری از طرح‌های شهری شود.

نمودار ۳. طراحی شهری یکپارچه به مثابه برآیند دو نگاه «رویّه ای» و «محتوایی»؛ مأخذ: نگارندگان

شهری خوب حاصل رویکردهایی است که بر اصول و اهداف طراحی تأکید دارند، و به‌ندرت از راه‌حل‌های کالبدی یک قدرت محلی، آرایش و چیدمان غیر منعطف و یا از استاندارهای تجربی طراحی منتج می‌شود (ByDesign, 2000). به‌طور خلاصه می‌توان گفت، «طراحی شهری» هنر

۲- روایت‌های همگرای «مرمّت و حفاظت شهری» و «طراحی شهری»

«مرمّت و حفاظت شهری»، اقدامی است در جهت «مثبت» بردار وجودی شهر، و هدف آن می‌تواند رفع هرچه

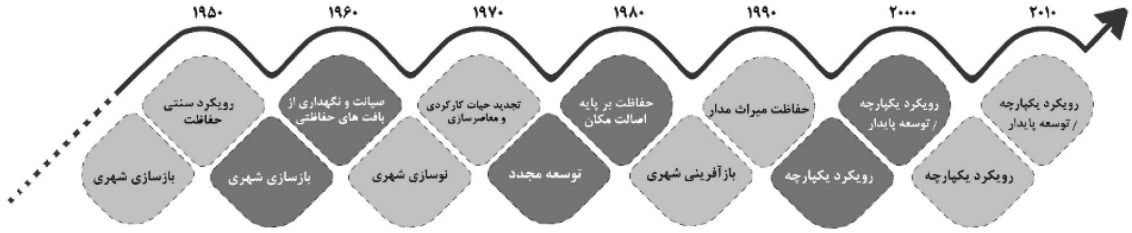

نمودار ۴. جریان موازی «حفاظت» و «بازآفرینی» شهری و سیر تدریجی نیل به «یکپارچگی» در چارچوب خط مداوم زمانی؛ مأخذ: نگارندگان با اقتباس از منابع

بیشتر کمبودها، و جایگزین نمودن آن با شرایط کالبدی-اجتماعی جدیدی که منجر به آفرینش مکان گردد، باشد. «بازآفرینی شهری» را می‌باید اصلی‌ترین رویکرد «مرمّت و حفاظت شهری» دوران معاصر دانست (لطفی، ۱۳۹۰، ص ۱۶). در بازنمایی سیر تحوّل تاریخی رویکردهای «حفاظت و بازآفرینی شهری»، بر فاصله زمانی نیمه اول قرن بیستم میلادی تا به امروز مروری تحلیل‌گونه انجام می‌پذیرد. برای انجام این تحلیل در هر مقطع تاریخی، به «انگاره»های مرمّت شهری‌ای که تابع تحوّلات زمانه خود بوده‌اند، با پیشینه شکل‌گیری بعضی اندیشه‌ها، و تفکرات مرتبط با این مفهوم پرداخته می‌شود. تقسیم‌بندی‌ای که برای جریان‌های گوناگون «حفاظت» و سپس «بازآفرینی» در نظر گرفته‌شده است، یک «دوره»بندی تاریخی-زمانه‌ای است، که هر دو جریان از توالی زمانی بسیار نزدیکی برخوردارند، و در این میان می‌باید نگاهی گذرا به انگیزه‌های شهرسازی هر دوره، به‌عنوان نیروی محرکه این جریان داشت.

در این سیر تحوّل، چندین گذار وجود دارد که در چارچوب بروز دوگانگی‌ها، و رسیدن به نقطه تعادل در هرکدام از آن‌ها، قابل‌بررسی است. تقابل رویکردهای کالبدی و محتوایی، تقابل اندیشه‌های کارکردگرایانه و زیبایی شناسانه، تقابل شیوه‌های برنامه‌ریزی و طراحی، و تقابل در رویکردهای اقتدارگرایانه و انسان‌مدارانه همه در این چارچوب قرار می‌گیرند. جریان متأخر «مرمّت و حفاظت شهری»، نقطه عطفی در تاریخچه آن است، که در آن «تعادل»، «تعامل»، و «یکپارچه‌نگری» بی‌سابقه‌ای

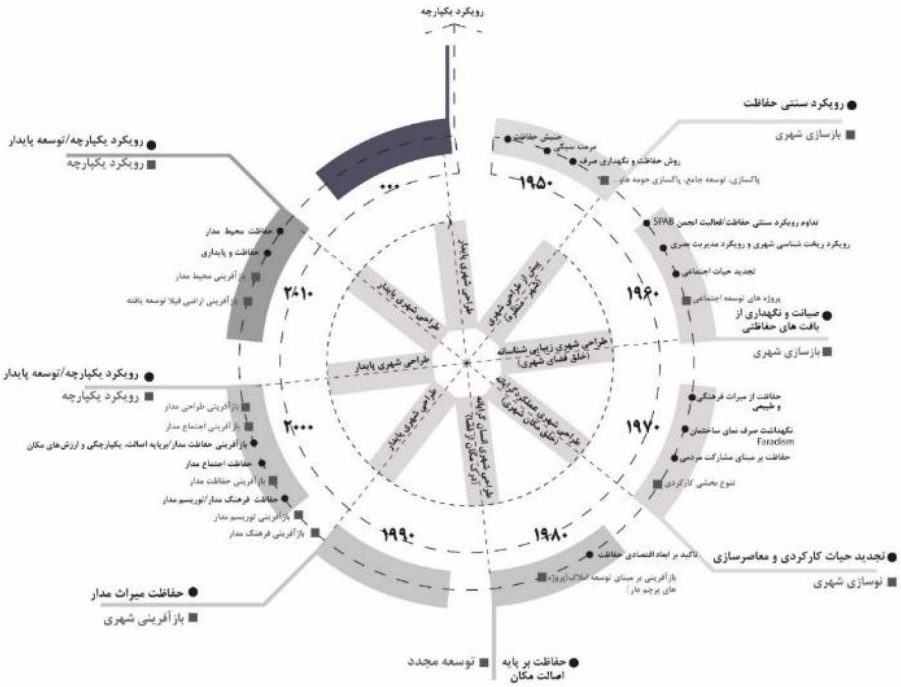

نمودار ۵. روایت‌های هم‌زمان «حفاظت» و « بازآفرینی» و «طراحی شهری» و مفهوم‌سازی «رویکرد یکپارچه»؛ مأخذ: نگارندگان همراه با برداشت و اقتباس از منابع

خودنمایی می‌کند (نمودار ۵). هرچند نمی‌توان این دوره را دوره «تکامل مطلق» اندیشه پشتیبانی‌کننده جریان «مرمّت و حفاظت شهری» محسوب داشت، اما همین ویژگی‌های برشمرده، آن را به مقطعی ممتاز، و متمایز در طول این تاریخچه بدل می‌کند. پیدایش الگوی پایداری طراحی شهری به دهۀ ۱۹۸۰ میلادی برمی‌گردد، لیکن اوج‌گیری و رونق یافتن آن در دهۀ ۱۹۹۰ صورت پذیرفته و همچنان در قرن بیست‌ویک میلادی نیز به‌عنوان پارادایم غالب طراحی شهری از مقبولیت حرفه‌ای خاصی برخوردار است. وجه مشخصه این الگو، توجه به مفهوم «توسعه پایدار» و «آثار اکولوژیکی مداخلات طراحی شهری» است. توجه گسترده و روزافزون به ابعاد رویّه‌ای، به‌موازات و به‌عنوان مکمل ابعاد محتوایی، از وجوه خاص طراحی شهری در مرحله بلوغ آن است (گلکار، ۱۳۹۰). در این دوره، شهر، فضاها، و میراث شهری، با «درجه آزادی» بسیاری در خدمت شهروندان قرار می‌گیرد. یافتن پاسخ، و یا ارائه پاسخ‌های بی‌شمار به پرسش‌های «مرمّت و حفاظت شهری»، بر عهده «مصرف‌کنندگان» فضاهای شهری قرار داده می‌شود، و جریان «مرمّت و حفاظت شهری»، برای تسهیل ارتباط شهروندان با «دنیای شهری» به‌عنوان پدیده‌ای کالبدی- فرهنگی، حرکتی دوسطحی را، با تعیین راهبردهای کلّی، و یافتن راه‌حل‌های عملی متعدّد، پی‌می‌گیرد (لطفی، ۱۳۹۰).

۲-۱- بررسی آغازین بارقه‌های سیاست «حفاظت فعّال» تاریخی؛ به‌عنوان «رویّه فرآیند یکپارچه طراحی شهری در بافت تاریخی»

در مرور شرایط سه دهه پایانی قرن بیستم میلادی، «دهه هفتاد را می‌توان تأکید مشخصی بر ارزش‌های اجتماعی میراث، دهه هشتاد را تأکید بر پتانسیل‌های اقتصادی میراث و دهه نود را تمرکز بر موضوع یکپارچگی در حوزه حفاظت دانست» (Pendlebury, 2009). همگام با تغییرات زمانه و تحمیل طیف وسیعی از عملکردهای جدید به محیط‌های تاریخی، نقش «حفاظت» نیز در طی سه دهه اخیر به‌طور قابل‌توجهی تغییر کرده است (Pendlebury, 2002). آنچه از بررسی منشورها، بیانیه‌ها و اسناد انتشاریافته در دو دهه اخیر حاصل می‌شود، نشان می‌دهد که چگونه واژه «حفاظت» که بر نگهداشت صرف و ارتقای ساختارهای تاریخی تأکید عمومی داشت در دهه‌های اخیر با مفهوم «مدیریت تغییر»۱۳ در محیط‌های تاریخی مورداستفاده قرارگرفته است (English Heritage, 2008). سیاست «بازآفرینی حفاظت‌مبنا»، در کنار سیاست‌های دیگری همچون سیاست‌های «بازآفرینی فرهنگ‌مبنا»، «بازآفرینی محیط‌زیست‌مبنا»، «بازآفرینی اجتماع‌مبنا»، «بازآفرینی اقتصادمبنا» و «بازآفرینی قانون‌مبنا» موردتوجه سیاست‌گذاران و برنامه ریزان شهری در مواجهه با بافت‌های تاریخی قرارگرفته است. به این ترتیب، «حفاظت به دنبال بازگشت به گذشته نیست. بلکه راه‌حل‌هایی پایدار، به‌منظور برطرف نمودن مشکلات اجتماعی و اقتصادی شهرها و مراکز تاریخی معرفی می‌نماید. امروزه، مفهوم «حفاظت» به حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی بسط یافته است؛ همچنین، حفاظت قادر به بازگرداندن روند فرسایش و تزریق زندگی جدید در ساختارهای تاریخی است» (EnglishHeritage, 1998).

طی دهه‌های اخیر، حفاظت و استفاده مجدد[۱۴] از ساختمان‌های تاریخی موردتوجه قرارگرفته و به محرّکی مهم در فرآیند توسعه تبدیل شده اند. پیتر لارکهام (۱۹۹۹)، در ارتباط با نقش اقتصادی حفاظت و همین‌طور پندلبری (۲۰۰۲) در ارتباط با نقش ساختمان‌های تاریخی در شاخص ساختن پروژه‌های پرچم‌دار درروند بازآفرینی مرکز شهرها، این‌گونه بیان می‌کنند که «حفاظت» و «بازآفرینی» دو رویکرد مکمل هم اند (Pendlebury, 2002). میراث انگلستان در سال ۲۰۰۸ میلادی سندی تحت عنوان «اصول حفاظت: سیاست‌ها و راهبردهایی برای مدیریت پایدار محیط‌های تاریخی۱۵» منتشر نمود، که در آن «حفاظت، به معنای فرآیند مدیریت تغییر یک مکان ارزشمند و بااهمیت در بستر و بافت شهری است، به‌نحوی‌که ارزش‌های میراثی آن به بهترین شکل پایدار بماند، درحالی‌که فرصت‌هایی به‌منظور شناسایی و غنا بخشیدن به ارزش‌ها برای نسل‌های حال و آینده وجود داشته باشد» (English Heritage, 2008).

بر اساس تعاریف برشمرده در این سند موضوع حفاظت، توجه و ارتقای ارزش‌های میراثی را مدنظر قرار می‌دهد و ارائه اصول، سیاست‌ها و قواعد راهنما در این سند بر مبنای سنجش معیارهای «اصالت»، «یکپارچگی» و «ارزش» در مکان تاریخی، استوار است. بر مبنای این رویکرد طیف وسیعی از ارزش‌ها در حفاظت مکان تاریخی موردتوجه و سنجش قرار می‌گیرند. استفاده مجدّد از ساختارهای تاریخی و آفرینش فضاهای جدید، بر مبنای احترام به این معیارهای سه‌گانه و درمجموع «برجستگی

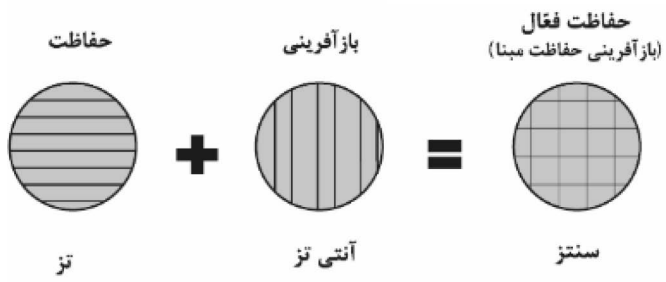

نمودار ۶. رویکرد مکمل «حفاظت» و «بازآفرینی»؛ مأخذ: نگارندگان با اقتباس از لطفی، ۱۳۹۰

و منزلت مکان تاریخی»، به‌عنوان مهم‌ترین محرّکه‌های توسعه در برنامه‌های سیاست «بازآفرینی حفاظت‌مبنا» موردتوجه قرار دارند. سیاست «بازآفرینی حفاظت‌مبنا» بیشترین تعادل و همگرایی را میان برنامه‌ها و اقدامات حفاظت و بازآفرینی (توسعه) در مکان‌های تاریخی فراهم می‌کند (حناچی و فدایی نژاد، ۱۳۹۰). جریان «مرمّت و حفاظت شهری»، مانند هر روایت نوآورانه دیگری، نوعی «مناظره» نیز، است. همان‌گونه که مناظره، مدّعی وجود نوعی رابطه متقابل ولی پیش‌رونده است، تز بر آنتی‌تز تأثیر می‌گذارد و از تأثیرپذیری متقابل این دو از هم سنتز به وجود می‌آید، در روایت «مرمّت و حفاظت شهری»، «حفاظت» از «میراث» تاریخی، فرهنگی، و طبیعی شهرها به‌عنوان تز و در پی چند دهه گرایش به «تغییر»، «بازآفرینی» به‌عنوان روایت متقابل، و آنتی‌تز مطرح می‌شود. با «همگرا» شدن این دو روایت، و تمایل به پیشرفت و دگرگونی در جریان «مرمّت و حفاظت شهری»، مفهوم «حفاظت فعّال» ظهور کرده است. این ترکیب جدید، «حفاظت» را به هسته‌ای محرّک برای جریان « بازآفرینی» بدل ساخته، و به‌عنوان سنتز مطرح می‌گردد (نمودار ٦).

۲-۲- چارچوب مفهومی جهت تبیین مؤلفه‌های «کیفیت یکپارچه مکان تاریخی-فرهنگی» از نگاه طراحی‌شهری

مکان‌های ارزشمند فرهنگی، زندگی مردم را غنی می‌سازند. این مکان‌ها، میان فرد و جامعه، چشم‌اندازها، گذشته‌ها و تجربه زندگی، احساس پیوندی عمیق و درونی ایجاد کرده، و «تاریخ نگاشته»هایی‌اند که به عنوان نمایش واقعی و ملموس هویّت، اهمیت بسیاری دارند. مکان‌های ارزشمند فرهنگی، بازتاب‌دهنده تنوّع اجتماعی، «جایگزین نشدنی١٦» و گران‌بهایند. این مکان‌های واجد ارزش فرهنگی باید برای نسل حال و آینده «مرمّت وحافظت» شوند (لطفی، ۱۳۹۰).

طی جریان رو به تحوّل تدوین مدارک مرجع حفاظت

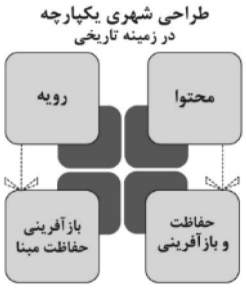

نمودار ۷. ارتباط محتوا و رویّه در« طراحی شهری یکپارچه درزمینه تاریخی»، با اقتباس از (Lang, 1987)

شهری و معماری، به‌تدریج از منشور ونیز(١٩٦٤) تا منشور بورا(۱۹۹۹)، مفهوم «تغییر» مکان تاریخی- فرهنگی، رویکردی «آگاهانه» پیداکرد، و «حفاظت یکپارچه» و «بازآفرینی]تغییر[یکپارچه» در دو سر طیف مواجهه با هر مکان قرار داده شد. به تبع این «مدیریت آگاهانه»، انجام هر اقدام ضروری برای «مرمّت و حفاظت» مکان‌های تاریخی- فرهنگی و «قابل‌استفاده» نمودن آن‌ها برای انطباق با کارکردهای معاصر، «بازآفرینی]تغییر[»، و اِعمال تغییر کمینه مقدور، به‌منظور حفظ ارزش فرهنگی «مکان»، «حفاظت» را تداعی می‌کند. به همین منوال، بر اساس نگاه «تحلیل دوگانه» این پژوهش، و از میان محتوای اسناد معاصر، در بازخوانی «کیفیت‌های مکان تاریخی- فرهنگی»، «برجستگی»، زیر مؤلفه‌های «اصالت»، «ارزش نسبی» و «یکپارچگی کالبدی» در طیف «حفاظت» قرار گرفته، و «سرزندگی اقتصادی» با زیر مؤلفه‌های «بازآفرینی کالبدی»، « بازآفرینی کارکردی» و «بازآفرینی فرهنگی- اجتماعی»، در طیف « بازآفرینی] تغییر[» قرار می‌گیرند (Avrami, Mason et al. 2000) (نمودار ۸).

نمودار ۸. معیارهای کیفی مکان تاریخی- فرهنگی از دیدگاه مدارک و اسناد رسمی حفاظت از آثار و مکان های واجد ارزشمندی تاریخی-فرهنگی؛ مأخذ: نگارندگان با اقتباس از حناچی و فدایی نژاد، ۱۳۹۰

با بررسی و دسته‌بندی کیفیت‌های طراحی شهری، بر اساس چگونگی ابزار دستیابی مطلوب به آن‌ها، می‌توان ترکیبی از ابعاد «الگو/محتوا محورها» و یا «فرآیند/رویّه محورها» را انتخاب نمود، و در بازطراحی مکان‌های تاریخی-فرهنگی از آن بهره برد. بدین معنا، طراح شهری می‌باید در سازمان دادن به کلّیت طراحانه موردنظر خود، به دو بُعد «الگو/محتوا محور» و یا «فرآیند/رویّه محور»ی کیفیت‌های محیط شهری توجه بیشتری نموده، و تلاش نماید تا علاوه بر بازطراحی یک مکانِ مطلوب [به‌طور خاص درزمینه تاریخی] (محتوا)، جنبه‌های طرح‌شده درروند کیفیت موردنظر خود (فرآیند) را نیز مدّنظر قراردهد. برای بازشناسی و درک بهتر یک «مکان تاریخی- فرهنگی» از نگاه طراحی‌شهری و یکپارچه‌سازی کیفیت‌های «مکان شهری» و «مکان تاریخی- فرهنگی»، نیاز به چارچوبی مفهومی احساس می‌شود. چارچوب مفهومی «کیفیت یکپارچه مکان تاریخی- فرهنگی» را می‌توان بر اساس مدل مشهور «دیوید کانتر»، که «مکان شهری» را حاصل برهم‌کُنش سه بُعد «کالبد»، «فعالیت» و «تصوّرات» می‌داند، پایه‌ریزی کرد(Canter, ۱۹۷۷). در این چارچوب، بنابر تأویلی که از مفاهیم «مدل کانتر» و مدل منتج از مدارک و اسناد رسمی حفاظت حاصل گردد، امکان تناظر مؤلفه‌های برشمرده به صورت]«کالبد» - «یکپارچگی کالبدی»[،]«تصورات»-«اعتبار و ارزش نسبی» [،]«فعالیت»-«سرزندگی اقتصادی»[، وجود دارد (نمودار ۹).

۳- طراحی‌شهری یکپارچه در زمینه تاریخی: روش‌شناسی «شاخص کیفیت طراحی مکان» در تدوین الگوی فراگیر «محتوا»-«فرآیند»

در توجیه اینکه چرا می‌باید الگویی جامع جهت تعیین «محتوا» و «فرآیند» طراحی شهری در زمینه تاریخی تدوین گردد، می‌توان گفت مدیریت مناسب رابطه میان مؤلفه‌های کیفی مکان تاریخی، قرار گرفتن آن‌ها در طیف «حفاظت» و «بازآفرینی» (به‌عنوان محتوا) و کاربست رویکردهای

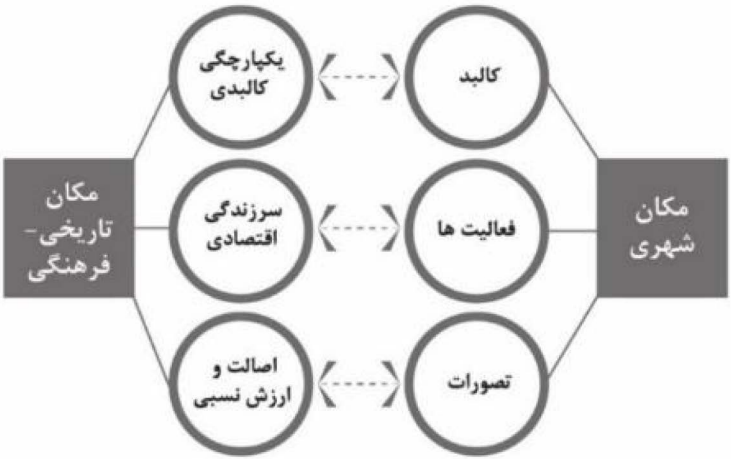

نمودار ۹. تأویل مدل مکان تاریخی- فرهنگی بر اساس مدل مکان کانتر و ایجاد تناظر یک به یک میان مؤلفه ها؛ مأخذ: نگارندگان

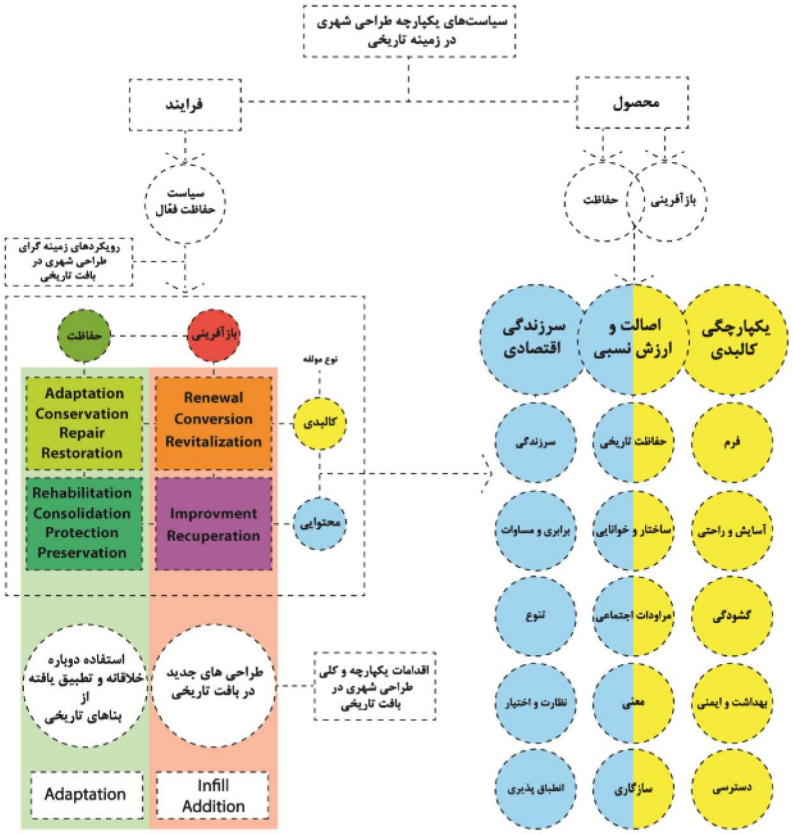

نمودار ۱۰. الگوی یکپارچه تبیین «محتوا» و «فرآیند» طراحی شهری در زمینه تاریخی ؛ مأخذ: نگارندگان)

زمینه‌گرای طراحی شهری متناسب با هرکدام آن‌ها (به‌عنوان فرآیند)، راهبردی اساسی در جریان «آفرینش مکان» تاریخی است. در اینجا مقصود از «بازآفرینی» انجام هر اقدام ضروری برای «مرمّت و حفاظت» مکان تاریخی- فرهنگی، و «قابل‌استفاده» نمودن آن برای انطباق با کارکردهای معاصر است، و منظور از «حفاظت»، اِعمال حداقل تغییر ممکن به‌منظور حفظ ارزش تاریخی و فرهنگی «مکان». پایه‌ریزی سیاستی یکپارچه در «مراقبت»[۱۷] و «ارتقاء»[۱۸] محدوده‌های تاریخی، مستلزم تدوین سیاست یکپارچه طراحی شهری است. به‌طورکلی سیاست‌های طراحی شهری به کار گرفته‌شده در برنامه‌های «مرمّت و حفاظت شهری» در حوزه‌های حفاظتی شهرهای امروزی، ابعادی مانند زمینه و بستر، مورفولوژی، منظر شهری، و قلمروی همگانی را در برمی‌گیرد. اهمیت سیاست‌های طراحی شهری در پهنه‌های هدف حفاظت و بازآفرینی، دلایل چندگانه‌ای دارد: نخست، درجایی که «کنترل طراحی» را می‌توان با بیشترین جزئیات و باقدرت اجرایی قابل‌قبولی پی گرفت، سیاست‌های مرتبط با حفاظت فعّال، جایگاه مهمی را به خود اختصاص می دهند. دوم، در بسیاری از برنامه‌ها، حفاظت یکی از روشن‌ترین و قوی‌ترین موضوعات راهبردی است که مورد توجه وافر قرار می‌گیرد. سوم، سیاست‌های پیچیده طراحی عمدتاً از تجارب عملی حفاظت بیرون می‌آیند، و این بار تکوین و انتقال تجارب، وجه مهمی از فرآیند طراحی را سازمان می‌دهد؛ و چهارم، تجارب عملی هدایت طراحی درکشورهای پیشرو در امر مرمّت شهری همچون انگلستان، تأکید بر لزوم ارتباط حفاظت و توسعه، نیز تأکید بر بارزه‌مندی مکان، مهم‌ترین بخش از دغدغه‌های حفاظت تاریخی را شامل می گردد۱۹. با این تفسیر، سیاست طراحی شهری در مناطق تاریخی مستلزم شناسایی چهار گروه از عوامل مختلف است: ۱) بستر فراگیر منطقه حفاظتی، روابط بصری و عملکردی موجود در بستر فراگیر؛ ۲) فرم تاریخی توسعه، شامل فرم پلان، الگوی شبکه معابر، روابط توده و فضا، و دانه‌بندی توسعه(مورفولوژی)، با لحاظ کردن ملاحظات باستان‌شناسانه شهری؛ ۳) بارزه‌مندی محدوده، و اختلاط کاربری‌ها در آن، شامل ساکنان و فعالیت‌ها؛ و ٤) مؤلفه‌های منظر شهری، روابط بصری میان ساختمان‌ها، دیدها، و چشم‌اندازهای اصلی و فرعی (Carmona and

(Punter, 2013).

بدین ترتیب ارزیابی و سنجش دقیق وضعیت منطقه تاریخی-حفاظتی ازنقطه‌نظر کیفیت‌های طراحی شهری، می‌تواند مفهوم کامل «حفاظت فعّال» مبتنی بر تغییر مثبت و مؤثر مناطق تاریخی، و بازاستفاده خلاّقانه از آن، در عین حفظ بارزه‌مندی ذاتی، و سیمای اصیل محدوده باشد. «حفاظت» و «بازآفرینی» به‌منظور معاصرسازی مکان‌های تاریخی لازم و مکمل یکدیگراند، اما می‌باید در جریان طراحی آفرینش مکان تاریخی به‌طور دقیق مشخص شود که هر مؤلفه کیفی در کدام طیف واقع می‌شود و برای آفرینش مکان موفق تاریخی به کدام روش‌های طراحی شهری زمینه گرا نیاز است. در نمودار ۱۰نتایج تحلیل مؤلفه‌ها و روش‌های طراحی شهری یکپارچه در زمینه تاریخی نشان داده شده است. بر مبنای این الگو، سه دسته مؤلفه از نوع کالبدی (یکپارچگی کالبدی)، محتوایی(سرزندگی اقتصادی)، و یا ترکیبی از هردو (اصالت و ارزش نسبی) مطرح خواهد بود. به همین منوال، جریان طراحی شهری با هدف ارتقاء زمینه تاریخی، شامل ابعاد چهارگانه «حفاظت-کالبدی»، «حفاظت-محتوایی»، «بازآفرینی-کالبدی»، و «بازآفرینی- محتوایی» می‌گردد. این تقسیم‌بندی بیانگر این است که هریک از زیرمؤلفه‌های مکانِ تاریخی، هم از حیث کالبدی و هم از نظر محتوایی، در دو طیف «حفاظت- بازآفرینی» تعریف شده، و در فرآیند کلّی ارتقاء قرارداده می‌شوند.

٤- طراحی‌شهری یکپارچه در زمینه تاریخی: مدیریت شدّت تغییر

روش‌های متفاوتی در پاسخ به چگونگی حضور ساختارهای جدید در زمینه تاریخی وجود دارد. دراین میان دیدگاه‌های افراطی گرته‌بردارانه و مغایر با زمینه، می‌تواند سبب فرسایش زمینه تاریخی گردد. هرگونه مداخله در زمینه تاریخی، در ابتدا به تحلیل و ارزیابی بستر تاریخی، جهت فهم بارزه‌مندی‌های زمینه‌ای نیازمند است. بر همین اساس، اقدامات مرتبط با جریان «بازآفرینی» و «حفاظت»، در قالب «طراحی‌های جدید در بافت تاریخی»[۲۱] و «استفاده مجدد خلاقانه و تطبیق یافته از بناهای تاریخی»[۲۲] در بهبود ساختار مکان تاریخی، اِعمال خواهند شد. روش «شاخص کیفیت طراحی مکان» ، می‌تواند به‌عنوان الگوی مناسب برای ارزیابی و سنجش یکپارچه وضعیت مکان استفاده شود، و دراین‌بین آنچه از بیشترین اهمیت برخوردار است، تبدیل اطلاعات توصیفی به اصول کنترل، تحلیل بارزه یک مکان/محیط، و استفاده از این نتایج به‌عنوان بستر برای تدوین سیاست‌های کنترل و نیز برای ارائه پیشنهادهای ارتقاء دهنده است[۲۳]. در پژوهش حاضر، راه طراحی شهری درمانگر، مبتنی بر فراخواست گروه اجتماعی در زمینه تاریخی، در همراهی با فراشدهای خلاّقانه برآمده از همنهاد [سنتز] طراحانه مدنظر قرار گرفته است. در حقیقت این استفاده‌کنندگانِ بافت یا فضای موردنظر [در اینجا گذر تاریخی]، هستند که راه درمان را با «داشتن درجه آزادی در تصمیم‌گیری» هموار می‌کنند٢٤. «حفاظت» از گذر یا «بازآفرینی» آن، و یا اقدامی بینابین و تعاملی، حاصل تعادل میان فراخواست‌هایی است که در روش «شاخص کیفیت طراحی مکان» برآورد، و در فرآیند طراحی یکپارچه اِعمال می‌شود.

٤- بازشناسی ساختار تاریخی به روش «شاخص کیفیت طراحی مکان»: موردپژوهی گذر تاریخی سنگ سیاه (شیراز)

آنچه از بافت تاریخی شهر شیراز برجای مانده است، همچنان نشان از ویژگی‌های تاریخی و یادمانی منحصر به فرد دارد. محله سنگ‌سیاه، در این میان، به دلیل کیفت های ریخت‌شناسانه، و غنای محتوایی متمایز، به صورت پهنه‌ای واجدارزش و بخشی مشخص از زمینه تاریخی، قابل بازشناسی است. در این زمینه تاریخی، وجود عناصر ارزشمند و ارتباطی که از طریق وجود یک استخوانبندی منسجم قائم به شبکه گذربندی تاریخی شکل می‌گرفته است، تَرکیب متناسبی از موجودیتی که می‌توان آن را یک زمینه تاریخی ارزشمند واجد بارزه مندی‌های مکانی نامید، را به نمایش می‌گذارد. از میان گذرها و میراث معماری و شهری موجود در این محله، «گذر تاریخی سنگ سیاه» واجد بهترین نمونه از صورت مسئله های طراحی شهری است که شرایط را به سوی پرسشگری درباره مدیریت تغییر مبتنی بر ملاحظات «حفاظت» و «بازآفرینی» پیش برده است، تا جایی که ممکن است این گذر، درنهایت به‌عنوان یک حوزه حفاظتی مورد توجه قرار گیرد، یا صرفاً حدومرز آن به‌منظور حمایت از جنبه‌های کلیدی بارزه‌مندی منظر تاریخی، تدقیق گردد. در همین ارتباط، کاربست عناوینی چون «محدوده های واجد بارزه‌مندی خاص» (ASC)[۲۵]، یا «حوزه‌های ارزشمند ازلحاظ منظرشهری تاریخی» (AHTV) [۲۶]، می‌تواند تعیین‌کننده

ماهیت ارزشمند پهنه‌هایی از این دست باشد.

نکته حائز اهمیت این است که شاخصه‌های نیازمند حمایت در این حوزه‌ها، می‌باید هم به کمک جلب مشورت همگانی، و هم از طریق ارزیابی و سنجش وضعیت حوزه، به شکلی شفاف، شناسایی و توجیه شوند. تا به امروز طرح‌های متعدّد مرمّت، نوسازی و بهسازی توسط نهادهایی مانند شرکت مادرتخصصی عمران و بهسازی شهری[۷۲] درگذر سنگ سیاه که یکی از مهم‌ترین محورهای گردشگری، و سالم‌ترین قطعات بافت اندام‌واره تاریخی شیراز است، انجام گرفته که به تبع شرایط و برداشت های متداولی که از فرآیند بهسازی بافت های تاریخی وجود داشته، بیشتر شامل ساماندهی جداره ها، کف سازی، محوطه سازی، ایجاد زیرساخت، مبلمان و تجهیزات و تزریق کاربری به برخی بناهای تاریخی خاموش و متروک بوده است. با گذشت بیش از یک دهه از انجام آن سلسله فرآیند یکپارچه طراحی شهری، در این محدوده به آزمون گذاشته شده است.

برای ارزیابی یکپارچه مؤلفه های مکان تاریخی، موجودیتی شامل پیوستاری از فضا به توده، در قالب سلسله مراتبی از فضای همگانی مرتبط، فضای نیمه‌عمومی، نیمه‌خصوصی، و بنای ارزشمند به همراه ماهیت کارکردی اعم از فضای باز، محل تجمع، تفرّج یا حضور به مثابه مفهوم هدف برای سنجش کیفیت، و یا ارزیابی یکپارچه مؤلفه‌های مکان تاریخی، مورد نظر قرار گرفته است. در قالب موردپژوهی گذر سنگ‌سیاه، بازنمود این مفهوم در نمونه‌های «مسجد مشیر»، و «آرامگاه سیبویه» به انضمام فضای مقابل این دو عنصر، بهتر دیده شده، و به همین ترتیب، به صورت «محدوده های واجد بارزه‌مندی خاص» درنظر گرفته شده اند[۸۲] (نقشه ۱).

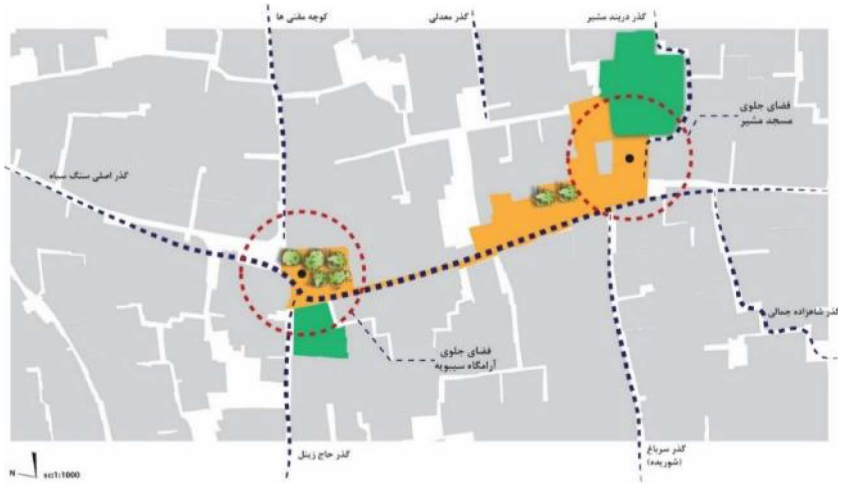

نقشه ۱. فضاهای اصلی تعریف کننده «محدوده های واجد بارزه‌مندی خاص» در محور سنگ سیاه، جهت ارزیابی «شاخص کیفیت طراحی مکان» و بازطراحی به کمک فرآیند «طراحی شهری یکپارچه»؛ مأخذ: نگارندگان

از اقدامات، و تکوین رویکرد بازآفرینی شهری در نگاه به بافت‌های تاریخی و پهنه‌های ارزشمند شهری [و همزمان سایر بافت‌ها]، و مطابق با مطالعات مکان سنجی و تحلیل انتقادی که نسبت به این طرح‌ها انجام شده است، به نظر می رسد آن تجارب، مجموعاً از پاسخگویی به نیازهای کیفی در زمینه تاریخی‌شان بازمانده‌اند، و به نتایج قابل قبولی به‌ویژه در ابعاد کیفی مکان، دست نیافته‌اند. از همین رو، ضمن ارزیابی شرایط محدوده بارزه‌مند منطبق بر خط سیر گذر تاریخی، مفهوم ارتقای شاخص‌های طراحی شهری، استفاده از ابزار سنجش کیفیت مکان، و اعمال

۵- تدوین «سیاست‌های طراحی شهری یکپارچه» مبتنی بر معیارهای «حفاظت» و «بازآفرینی»

پیشینه طراحی صورت گرفته در چارچوب اقدامات بهسازی گذر سنگ‌سیاه، از پژمردگی و رکود محتوایی بافت، جلوگیری ننموده، و به دلیل وجود عناصر شاخص تاریخی، تعلق ذهنی و خاطره‌ای مردم شهر، و توجه زیاد گردشگران به این بخش از بافت تاریخی، زمینه طراحی شهری یکپارچه و ارتقای کیفیت مکان تاریخی ضروری به نظر می رسد. نتایج حاصل از ارزیابی و تحلیل مؤلفه‌های کیفی «مکان تاریخی» بر مبنای روش «شاخص کیفیت

طراحی مکان» فضاهای هدف نقشه (۱)، در نمودار (۱۱) نشان داده شده است. دسته‌بندی زیرمؤلفه‌های مکان تاریخی هم از حیث کالبدی و هم از نظر محتوایی، در دو طیف «حفاظت- بازآفرینی» طبق اصول مرمّت و تدوین رویکردهای طراحی شهری انجام، و در قالب چهار بُعد «حفاظت-کالبدی»، «حفاظت- محتوایی»، «بازآفرینی-کالبدی»، و «بازآفرینی- محتوایی» ارائه گردیده است. برای دستیابی به آفرینش مکانی جذاب در بستری تاریخی که هدف اصلی جریان معاصر بازآفرینی شهری هست؛ می‌توان از روشی بهره جست که با در نظر گرفتن تمامی ابعاد و مؤلفه‌های کیفی و ارزیابی آن‌ها در جهت «قابل‌استفاده» نمودن فضاها برای انطباق با کارکردهای معاصر و کاربست حداقل تغییر ممکن به‌منظور حفظ ارزش تاریخی و فرهنگی «مکان» هست. ابزار«شاخص کیفیت طراحی مکان» (Place Design Quality Indicator) جهت تحلیل کیفیت‌های مکان شهری در زمینه تاریخی و تعیین بالقوگی تبدیل‌شدن «فضای تاریخی فرسوده» به «مکان تاریخی»، معیارهای «اصالت»، «یکپارچگی» و «ارزش نسبی»، در وجه حفاظتی، و معیار «سرزندگی اقتصادی» در وجه بازآفرینی مکان تاریخی- فرهنگی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بنابر این روش نتایج خوبی در رابطه با میزان رضایت استفاده‌کنندگان ، طراحان و حتی پیمانکاران پس از مداخله و اقدام مرمّت در بافت به دست خواهد آمد. درروش «شاخص کیفیت طراحی مکان»، پرسش‌نامه‌ای که تدوین می‌شود در ارتباط باکیفیت‌های «مکان تاریخی» خواهد بود. آن‌چه که حاصل می‌آید به‌صورت گرافیکی در نمودار عنکبوتی نمایش داده می‌شود(نمودار ۱۱). این نمودار بیان‌کننده میزان ضعف و بالقوگی هر طرح پیشنهادی در مقایسه با وضع موجودش هست و می‌تواند برای هر گروه از پاسخ‌دهندگان به شکلی مقایسه‌ای ترسیم گردد. در این پژوهش تنها یک گروه پاسخ‌دهنده وجود دارد که همان «طراحان» هستند و به ارزیابی «طرح احیاء و مرمّت اجراشده درگذر تاریخی از سال ۱۳۷۹ تا به امروز» در مرحله «پس از اجرا» بافاصله زمانی زیاد پرداخته می‌شود. از امتیازدهی، تحلیل اطلاعات بر مبنای «تحلیل دوگانه رویه و محتوای طراحی شهری» بدین‌صورت آغاز می‌شود، که میانگین هر زیر مؤلفه بر اساس طیف «وزن دهی میانگین معیارها»ی موجود در روش، اگر از میزان «خوب(۳,۵<میانگین≤۲,۵)» کمتر باشد؛ آن بخش از مکان که به مؤلفه مربوط می‌شود نیاز به «بازآفرینی»، و اگر بیشتر از این میزان باشد نیاز به «حفاظت» خواهد داشت. در اینجا، مقصود از « بازآفرینی» انجام هر

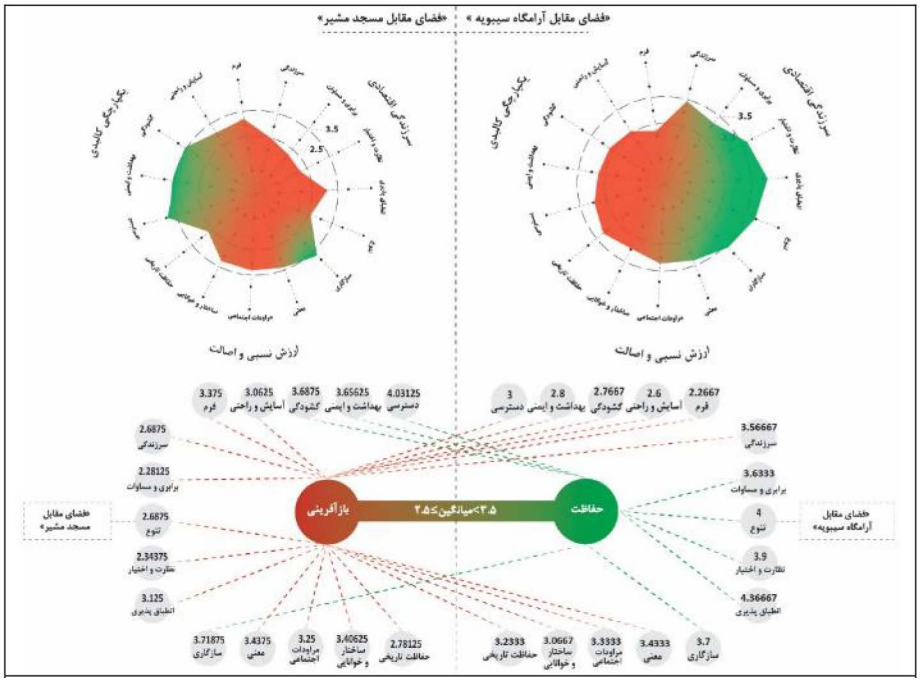

نمودار ۱۱. ارزیابی جامع«شاخص کیفیت طراحی مکان» تاریخی، بستری برای نگارش سیاست‌های طراحی شهری دوگانه «حفاظت» و «بازآفرینی»؛ مأخذ: نگارندگان

اقدام ضروری برای «مرمّت و حفاظت» مکان تاریخی- فرهنگی و «قابل‌استفاده» نمودن آن‌ها برای انطباق با کارکردهای معاصر، و «حفاظت»، و کاربست حداقل تغییر ممکن به‌منظور حفظ ارزش تاریخی و فرهنگی «مکان» است. حاصل «بازخورد» تحلیل مؤلفه‌های کیفی مکان تاریخی، سیاست‌های طراحی شهری در زمینه تاریخی در بستر دو جریان «رویه (فرآیند)» و «محتوا (محصول)»، به ترتیب در قالب «سیاست‌های حفاظت فعّال طراحی شهری» خواهد بود.

بازطراحی فضاها می‌باید با تأکید بر اِعمال فرآیند «طراحی شهری یکپارچه» در قالب جریان دوگانه «حفاظت و بازآفرینی یکپارچه»، در «محدوده های واجد بارزه‌مندی خاص» به انجام برسد. این فضاها، نقش مَفصل و حلقه اتصال‌دهنده میانی گذر تاریخی سنگ سیاه را ایفاء کرده، و بخشی از استخوانبندی اصلی را که به لحاظ کالبدی و محتوایی، فضایی شاخص در گستره محدوده هدف تلقی می‌شده، به خود اختصاص داده‌اند.

به این منظور که «طراحی شهری یکپارچه» بتواند در مقیاس شهر یا بخشی از شهر کارایی داشته باشد، لازم است فرصت‌هایی برای ارائه «طرح‌مایه های غیررسمی» وجود داشته باشد، طرح‌مایه‌هایی که می‌باید توسط مردمانی به‌غایت متفاوت و با ایده‌های کاملاً متنوع، آن‌گونه که جین جیکوبز در نظر داشت (Jacobs,1961)، مطرح گردد. اما حتی همین طرح‌مایه‌ها، با وجود برخورداری از تنوّعی جالب توجه، برای تبدیل شدن به طرحی یکپارچه، و کمک به آفرینش مکانی زنده، به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های ذاتی انسجام بخش «مکان» نیاز دارد. این مؤلفه‌ها، شامل پارامترهای طراحی یکپارچه (فرآیند+ محتوا)، و معیارهایی است که بر اساس آن ارزیابی کیفی طرح‌های اجراشده، و یا پیشنهادهای طراحی جدید ممکن می‌گردد؛ معیارهایی که آستانه کیفیت طراحی را تعیین می‌کند. به این ترتیب، و به منظور بازنمایی فرآیند طراحی شهری یکپارچه قابل انجام در محدوده های مورد نظر، ابتدا مجموعه اهداف و سیاست های تدوین شده مبتنی بر نتایج حاصل از تحلیل‌های روش «شاخص کیفیت طراحی مکان»، و منطبق با روند «حفاظت و بازآفرینی یکپارچه» ارائه، و سپس به خود فرآیند طراحی پرداخته خواهد شد.

۶- ارائه روند طراحی یکپارچه استخوان‌بندی پیشنهادی فضاهای تاریخی موردنظر

بر مبنای چارچوبی که در قسمت فرآیند الگو تدوین‌شده است (نمودار ۱۰)، در ارزیابی «شاخص کیفیت طراحی مکان» موارد زیر ملحوظ گردیده است:

الف) در فضای مقابل «آرامگاه سیبویه»، به واسطه برنامه‌های هفتگی دفتر تسهیلگری بافت تاریخی، تنها مؤلفه «سرزندگی اقتصادی» بالاتر از حد میانگین مناسب قرار دارد، بنابراین نیاز به «حفاظت» دارد، و بدین ترتیب رویکردی اتخاذ شده است که در عین اِعمال حداقل تغییر ممکن به منظور حفظ ارزش تاریخی و فرهنگی «مکان»، سبب سرزنده شدن فعالیت‌ها و حضورپذیری بیشتر مردم بشود.

ب) سایر مؤلفه‌ها در دو مکان نیاز به «بازآفرینی» دارند و رویکردی که عامل انجام هر اقدام ضروری برای «مرمّت و حفاظت» مکان تاریخی- فرهنگی و «قابل‌استفاده» نمودن آن‌ها برای انطباق با کارکردهای معاصر می‌شود.

ج) «مؤلفه اصالت و ارزش نسبی» را می‌توان حاصل وحدت در آثار معماری و هنرهای وابسته به آن در بنا و فضای تاریخی تعبیر کرد که در طراحی پیشنهادی

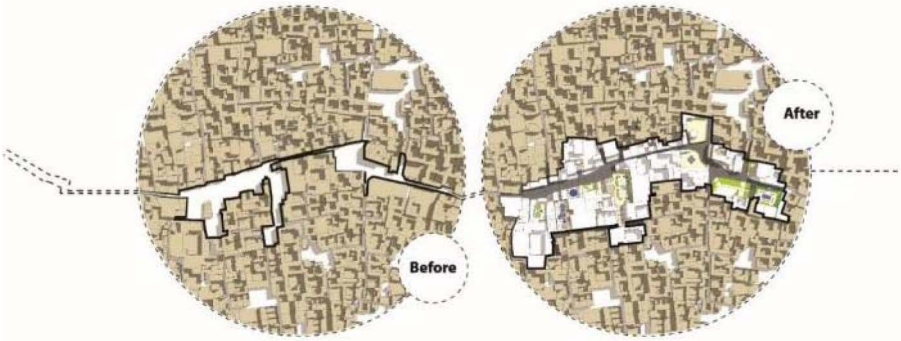

نقشه ۲. قبل و بعد طراحی یکپارچه فضاهای موردنظر، مأخذ: نگارندگان

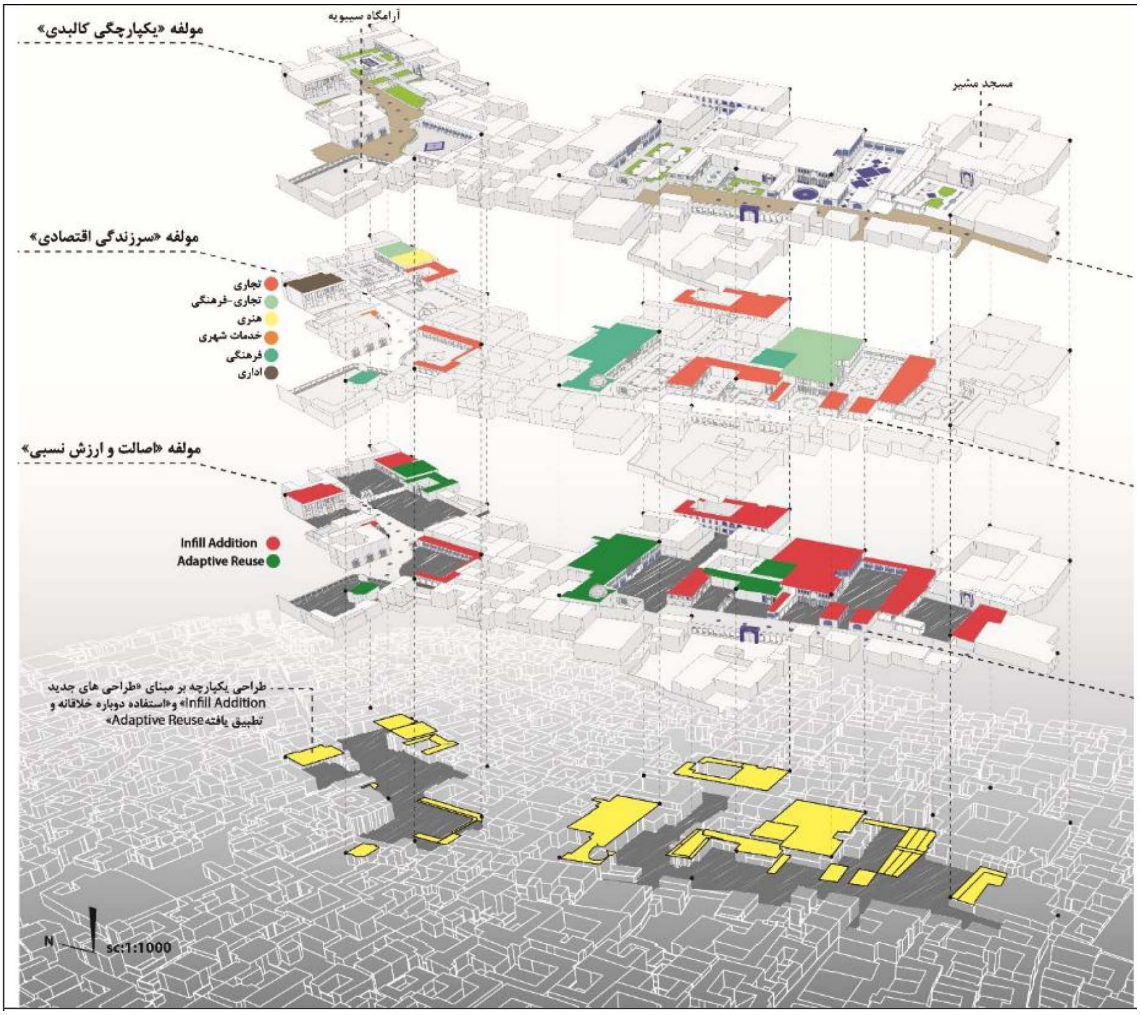

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۵۲ پاییز ۱۳۹۷
No.52 Autumn 2018

نقشه ۳. طراحی یکپارچه فضای جلوخان مسجد مشیر، آرامگاه سیبویه و فضاهای متصل مابین آن‌ها ، مأخذ: (نگارندگان)

در بازطراحی محدوده واجد بارزه‌مندی خاص گذر سنگ‌سیاه، بر اساس روش «شاخص کیفیت طراحی مکان» و فرآیند یکپارچه طراحی شهری، مفهوم انسجام بخشی فضایی و ایجاد وحدت دوباره مورد تاکید بوده است. این بدان دلیل است که در روند فرسودگی و منسوخ‌شدگی فضاهای شهری مستقر بر استخوانبندی تاریخی شهر، بسیاری از فضاها به تدریج از چرخه حیات فعال شهری خارج شده، علیرغم اقدامات و بهسازی انجام گرفته، در عمل به صورت فضاهای متروک و بلااستفاده درآمده اند. در این بستر، سود بردن از فعالیت‌ها و بناهای گذشته به معنای بازگشت به ساختار فضایی کهن، و روابط منتج از آن نخواهد بود، بلکه به معنای تعریف مجدد ساختار فضایی، و رسیدن به مرتبه ای بالاتر از مزیّت‌های فضایی است. در این طراحی، هم «حفاظت» و هم «بازآفرینی»، هر دو در پی روزآمدی مفاهیم گذشته، کالبد مردم‌وارانه، ارزش‌های مستتر، خاطره های جمعی، و هنجارهای شهری، در قالبی جدید اند، به‌گونه‌ای که دربردارنده الگوهای کالبدی قدیم، و محتوای کارکردی امروزی است.

سعی شده است از طریق رویکردهای زمینه‌گرای «استفاده مجدّد خلاقانه و تطبیق یافته از بناهای تاریخی» (Adaptive Reuse-Adaptation) در بناهایی ارزشمند تاریخی مهجورمانده و «طراحی‌های جدید در بافت تاریخی» (Infill Addition) در فضاهایی که امکان طراحی جدید دارند، این اتحاد درونی حفظ شود و این تصور در ذهن مخاطب ایجاد گردد که تمامیت مجموعه، «یک پیوستار» واحد است که گویی به شکلی یکپارچه طراحی گردیده است.

نقشه ۴. پلان طراحی پیشنهادی با رویکرد فرایند یکپارچه طراحی شهری در بازآفرینی مکان مبنای بافت های تاریخی، مأخذ: نگارندگان

۷- نتیجه‌گیری و جمعبندی

مقاله حاضر با تحلیل زمان‌مبنای «طراحی شهری» و سیر تحول دو جریان «حفاظت و بازآفرینی یکپارچه» شهری به‌عنوان «محتوا و محصول» «فرآیند یکپارچه طراحی شهری» در فضاهای تاریخی و بیان دو الگوی جدید طراحی شهری «فرآیند/ رویّه محور» و «الگو/ محتوا محور» به این نکته رسید که «فرآیند یکپارچه طراحی شهری» حاصل جمع دو فرآیند مذکور می‌باشد و برای رسیدن به «یکپارچگی» در مکان تاریخی شهر به فرآیند طراحی شهری، توأمان با «حفاظت» و «بازآفرینی» در فضاهای تاریخی نیاز است. بررسی چارچوب‌های نظری جدید در این زمینه و دستیابی به «کیفیت یکپارچه مکان تاریخی» به‌عنوان نقطه عطف مبانی نظری، تدوین «مدل مکان تاریخی» (که داری ابعاد سه‌گانه «سرزندگی اقتصادی»، «یکپارچگی کالبدی» و «اصالت و ارزش نسبی» است) را میسر کرد. در این بین جهت پیاده‌سازی فرآیند یکپارچه طراحی شهری در نمونه شهری (و کاربست روش‌شناسی جدید «شاخص کیفیت طراحی مکان» در ارزیابی همه‌جانبه و یکپارچه زمینه تاریخی)، «گذر تاریخی سنگ سیاه» انتخاب گردید. بر این اساس الگویی جامع جهت تعیین «محتوا» و «فرآیند» طراحی شهری در زمینه تاریخی، می‌توان گفت مدیریت مناسب رابطه میان مؤلفه‌های کیفی مکان تاریخی، قرار گرفتن آن‌ها در طیف «حفاظت» و «بازآفرینی» (به‌عنوان محتوا) و کاربست رویکردهای زمینه‌گرای طراحی شهری متناسب با هرکدام آن‌ها(به‌عنوان فرآیند)، راهبردی اساسی در جریان آفرینش مکان تاریخی را منجر خواهد شد. «حفاظت» و «بازآفرینی» به‌منظور معاصر سازی مکان‌های تاریخی لازم و مکمل یکدیگر اند، اما باید در جریان طراحی یکپارچه آفرینش مکان تاریخی به‌طور

دقیق مشخص شود که هر مؤلفه کیفی در کدام طیف واقع می‌شود و به کدام روش‌های طراحی شهری زمینه گرا نیاز است. بنابراین پژوهش حاضر سعی بر این داشته تا با ارزیابی این مؤلفه‌ها و تدوین «سیاست‌های معیاری طراحی شهری» مبتنی بر «حفاظت و بازآفرینی»(حاصل از نتایج تحلیل «شاخص کیفیت طراحی مکان»)، راه رسیدن به یکپارچگی طراحی شهری در بازآفریدن فضای تاریخی را شناخته و با بازطراحی فضاهای تاریخی بخشی از گذر تاریخی سنگ سیاه سعی شده است که این یکپارچگی به تصویر کشیده شود.

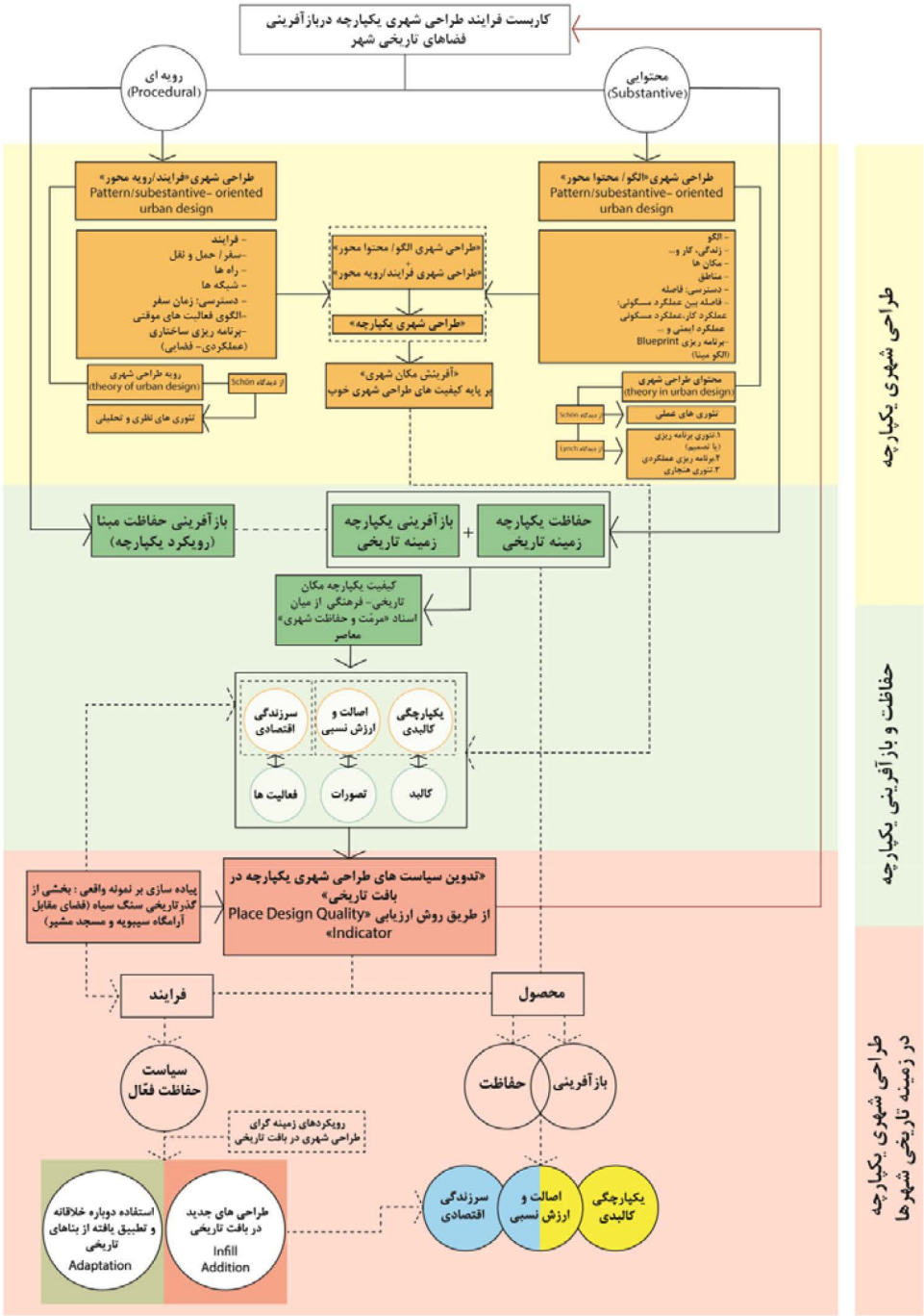

نمودار۱۲. مدل «فرآیند یکپارچه طراحی شهری در بازآفرینی فضاهای تاریخی شهر»، مأخذ: نگارندگان

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۵۲ پاییز ۱۳۹۷
No.52 Autumn 2018

منابع و مأخذ

حبیبی، سیدمحسن، و ملیحه مقصودی (۱۳۹۰)، مرمت شهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حناچی، پیروز، و سمیه فدایی نژاد (۱۳۹۰)، «تدوین چارچوب مفهومی حفاظت و بازآفرینی یکپارچه در بافت های فرهنگی – تاریخی»، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، شماره ٤٦، صص ١٥-٢٦.

گلکار، کوروش (۱۳۹۰)، آفرینش مکان پایدار: تأملاتی درباب نظریه طراحی شهری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

لطفی، سهند (۱۳۹۰)، تبارشناسی بازآفرینی شهری، از بازسازی تا نوزایی، تهران: انتشارات آذرخش.

لنگ، جان (١٣٨٦)، طراحی شهری گونه شناسی، رویّه ها و طرح ها همراه با بیش از پنجاه مورد خاص، ترجمه: سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

بنرجی، تریدیب، و لوکایتو سیدریس، آناستازیا (١٣٩٤)، طراحی شهری: مفاهیم و جریان های معاصر، ترجمه رضا بصیری مژدهی، نوید پورمحمدرضا و حمیده فرهمندیان، تهران: انتشارات طحان.

Avrami, E. C., et al. (2000). "Values and heritage conservation: research report,». the Getty Conservation Institute, Los Angeles.

Bahrainy, H. and A. Bakhtiar (2016). Toward an Integrative Theory of Urban Design, Springer.

ByDesign (2000). "Urban Design in the Planning System–Towards Better Practice." DETR CABE.

Canter, D. (1977). The psychology of place, London: Architectural Press.

Carmona, M. and J. Punter (2013). The design dimension of planning: theory, content and best practice for design policies, Routledge.

EnglishHeritage (1998). Conservation-led regeneration: The work of English Heritage, English Heritage.

Francis, M. (2010). "Mixed-life places." Companion to Urban Design, Routledge, New York.

Jacobs, J. (1961). The death and life of great American cities, Vintage.

Lang, J. (1987). Creating architectural theory: The role of the behavioral sciences in environmental design, Van Nostrand Reinhold ,New York.

Lynch, K. (1981). A theory of good urban form, Cambridge: MIT Press.

Lynch, K., et al. (1995). City sense and city design: writings and projects of Kevin Lynch, MIT press.

Mera, K. (1967). "Consumer sovereignty in urban design." Town Planning Review 37(4): 305.

Pendlebury, J. (2002). "Conservation and regeneration: complementary or conflicting processes? The case of Grainger Town, Newcastle upon Tyne." Planning Practice and Research 17(2): 145-158.

Pendlebury, J. (2009). Conservation in the age of consensus. USA and Canada, Rutledge.

Schön, D. A. (1983). The reflective practitioner: How professionals think in action, Basic books.

Yeang, L.-D. (2000). "Urban Design Compendium." English Partnerships/Housing Corporation, London.

پی‌نوشت‌ها

1. knowledge base of urban design
2. Pattern/subestantive- oriented urban design
3. Process/procedural- oriented urban design

٤. یکی از رویکردها و چارچوبهای رایج در درک بهتر تئوری‌های طراحی شهری را «جان لنگ» پیشنهاد کرده است، که ضمن سادگی، دارای روشنی و وضوح قابل توجهی نیز هست. یک چارچوب نظری فراتر از نظریه‌های رایج، که نهایتا به چارچوب-های مفهومی «نظریه‌های طراحی شهری» با موضع‌گیری فلسفی در کندوکاو نظریه‌های طراحی محیط و تحلیل گونه شناختی آنها می‌رسد. وی نظریه ها را در ماتریسی ۲×۲ برحسب «موضوع» تئوری و «جهت‌گیری فلسفی» نظریه نظم می‌دهد. در این چارچوب، نظریه‌ها ازنظر «موضوع» به دو گونه «محتوایی» و «رویه ای»، و از «جهتگیری فلسفی» به دو گونه «اثباتی» و «هنجاری» تفکیک‌شده‌اند. (J. Lang,1987:21).

5. Theories in action
6. Spatial phenomenon
7. Planning (or decision) theory
8. Functional theory

۹. می‌باید اذعان نمود علیرغم وجود دستاوردهای موفق اندیشمندان کلاسیک طراحی شهری، و حضور پررنگ انبوهی از راهنماهای طراحی در آفرینش محیط هویت‌مند شهری (به مثابه محصول)، نیاز به قلمروهای تازه متولدشده و جوان «تعریف محصول طراحی شهری» به‌خوبی حس می‌شود. هم اکنون، طراحی شهری ممکن است مجبور باشد برای درک بهتر آثارش در انطباق با پارادایم «زمان حال»، از حوزه‌های پیشرفته روش‌شناسی علوم اجتماعی، مستندسازی نیروهای پویای درون نظام‌های شهری معاصر(ناشی از مطالعات علم سایبرنتیک) و سایر تحقیقات نوین اثرگذار بر فرم و فضای شهری درس بگیرد (بنرجی و لوکایتو، ١٣٩٤).

۱۰. به‌طورکلی تمرکز طراحی شهری نه‌تنها باید بر جنبه‌های «کالبدی» یا «زیباشناختی» باشد، بلکه باید به ابعاد «اجتماعی»، «اقتصادی»، «فرهنگی» و «سیاسی» نیز بپردازد. در این جنبه‌ها ابعاد مختلف طراحی شهری از ارتباط متقابل و تنگاتنگی برخوردارند. و اما در این میان «محتوا و محصول طراحی شهری» به‌طور روشن چیست؟ آیا طراحی شهری باید به مقیاس‌ها یا سطوح خاصی بپردازد؟ آیا طراحی شهری باید فقط بر کیفیت‌های بصری محیط شهری متمرکز شود و یا بیشتر به سازمان‌دهی و مدیریت فضای شهری بپردازد؟ هدف از طراحی شهری باید صرفاً دگرگونی در ترتیبات فضایی باشد و یا به روابط عمیق‌تر اجتماعی و فرهنگی بین فضاها و جامعه بپردازد؟

11. Mark Francis
12. Mixed-life places
13. Management of Change
14. Reuse
15. Conservation Principles: policies And Guidance for the sustainable management of historic environment 2008
16. Irreplaceable
17. preserve
18. enhance
19. Carmona & Punter,2013

۲۰. حفاظت -کالبدی (Adaptation : انطباق، به روز کردن- Conservation : حفاظت- Repair: تعمیر- Restoration: احیا)

۲۱. حفاظت - محتوایی (Rehabilitation: توانبخشی- Consolidation: استحکام بخشی- Protection: حمایت- Preservation: مراقبت)

۲۲. بازآفرینی -کالبدی (Renewal: نوشدن- Conversion: تبدیل- Revitalization: تجدید حیات)

۲۳. بازآفرینی-محتوایی (Improvment: بهبود- Recuperation: بازیافت)(مأخذ: حبیبی, س., و مقصودی, م. (۱۳۹۰). مرمّت شهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.)

24. Infill Addition
25. Adaptive Reuse-Adaptation

۲۶. ۲۳روش سنجش «شاخص کیفیت طراحی مکان» Place Design Quality Indicator ، ملهم از روش سنجش «شاخص کیفیت طراحی » Design Quality Indicator است و می توان آن را با افزودن مؤلفه های مکان و بالاخص مکان تاریخی و گذر از مفهوم «فضا» به «مکان» و «فضای شهری»، به عنوان روش ارزیابی مناسبی مورد استفاده قرار داد.

27. Nimbyism (Not In My Back Yard)

۲۸. اشاره به فراخواست های ناشی از عدم رضایت به تغییر ناخواسته و تحمیل خواست طراحانه از بالا به پایین

29. Areas of Special Character
30. Areas of Historic Townscape Value

۳۱. سازمان عمران و بهسازی شهری در زمان انجام پروژه بهسازی در سال های آغازین دهه ۱۳۸۰

۳۲. از مهمترین عوامل برتری نسبی این دو نمونه، تلاقی گذر اصلی سنگ سیاه با استخوان‌بندی فرعی در محل این مکان‌هاست، که موقعیت مناسبی را برای ترغیب فرآیند بازطراحی ایجاد می‌نماید.